

## Predigtlesung

### 1. Korinther 3,9-17

- 9 زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعه او و عمارت او هستید.  
10 من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک بنای ماهر بنیادی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می‌سازد. هرکس باید مواظب باشد که روی آن چگونه بنا می‌کند،  
11 زیرا شالوده دیگری، غیر از آنچه ریخته شد، نمی‌توان گذاشت و آن شالوده عیسی مسیح است.  
12 بعضی‌ها وقتی روی آن شالوده بنایی می‌سازند، طلا و نقره و سنگهای عالی بکار می‌برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و گاه استفاده می‌کنند.  
13 ولی چگونگی کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می‌آزماید و ماهیتش را نشان می‌دهد.  
14 اگر آنچه را که آدمی بر روی آن شالوده ساخته است از آتش سالم بیرون آید، آن شخص پاداش خود را خواهد یافت.  
15 اما اگر کارهای دست او سوخته شود، پاداش خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.  
16 آیا نمی‌دانید که شما معبد خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟  
17 اگر کسی معبد خدا را آلوده سازد، خدا او را تباه خواهد ساخت؛ زیرا معبد خدا باید پاک و مقدس باشد و آن معبد خدا شما هستید.

## 12. Sonntag nach Trinitatis

Das geknickte Rohr wird er nicht zerbrechen, und den glimmenden Docht wird er nicht auslöschen.

او نی خمیده را نخواهد شکست و چراغ کم نور را خاموش نمی‌کند.

Jesaja 42,3

### Eingangpsalm (Introitus)

Gesangbuch: 057 (Seite 174)

وقتی آن روز برسد، آدمهای کر می‌توانند کتابی را که بلند خوانده می‌شود، بشنوند و ناپینایانی که در تاریکی زندگی می‌کنند، چشمانشان باز شده و خواهند دید.

خداوند را سپاس باد! چه نیکوست که خداوند را با سراییدن سرود ستایش کنیم، ستایش خداوند بسیار مناسب و لذت بخش است.

او دلشکستگان را تسلی می‌دهد و بر زخمهای ایشان مرهم می‌گذارد.

خداوند ما بزرگ و قدرتش عظیم است، دانش و حکمت او بی‌کران است.

خداوند، مسکینان را برمی‌افزارد، و شریکان را سرنگون می‌کند.

بلکه رضامندی او از کسانی است که او را گرامی می‌دارند و به محبت پایدار او توکل می‌کنند.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Zu der Zeit werden die Tauben hören die / Worte des Buches, \* und die Augen der Blinden werden aus Dunkel und Fin- / sternis sehen.

Lobet den HERRN! Denn unsern Gott loben, das / ist ein köstlich Ding, \* ihn loben ist / schön und lieblich.

Er heilt, die zer- / brochenen Herzens sind, \* und verbindet / ihre Wunden.

Unser Herr ist groß / und von großer Kraft, \* und unbegreiflich ist, wie / er regiert.

Der HERR richtet die / Elenden auf \* und stößt die Gottlo- / sen zu Boden.

Der HERR hat Gefallen an denen, / die ihn fürchten, \* die auf seine / Güte hoffen.

Ehre sei dem Vater / und dem Sohne \* und dem Hei- / ligen Geiste,

wie es war im Anfang, / jetzt und immerdar \* und von Ewigkeit zu E- / wigkeit. Amen.

## Lesung aus dem Alten Testament

Jesaja 29,17-24

- 17 همان‌طور که ضرب‌المثل معروف می‌گوید: بزودی جنگل‌های انبوه، کشتزار و زمینهای زراعتی دوباره جنگل می‌شوند.
- 18 وقتی آن روز برسد، آدمهای گَر می‌توانند کتابی را که بلند خوانده می‌شود، بشنوند و نابینایانی که در تاریکی زندگی می‌کنند، چشمانشان باز شده و خواهند دید.
- 19 فقیران و افتادگان بار دیگر خوشی‌ای را که خداوند، خدای قدّوس اسرائیل، می‌دهد خواهند یافت.
- 20 آنهایی که به دیگران ستم می‌کنند و به خدا ناسزا می‌گویند، از بین خواهند رفت و تمام گناهکاران نابود می‌شوند.
- 21 خدا اینها را نابود خواهد کرد: کسانی‌که به دیگران افترا و تهمت می‌زنند، آنهایی که مانع مجازات جنایتکاران می‌شوند و یا با دروغ نمی‌گذارند مردمان امین و صالح به حقّ خود برسند.
- 22 پس اکنون خداوند، خدای اسرائیل که ابراهیم را از سختی‌ها رها کنید، می‌گوید: «ای قوم من، شما بیش از این بی‌ابرو نخواهید شد، و صورتهای شما دیگر از شرم، رنگ‌پریده نخواهد بود.
- 23 وقتی فرزندان را که من به شما می‌دهم ببینید، آنگاه پی خواهید برد که من خدای قدّوس اسرائیل هستم. شما با ترس و حرمت، احترام مرا نگاه خواهید داشت.
- 24 مردمان احمق یاد می‌گیرند و می‌فهمند و آنهایی که همیشه گله و شکایت می‌کنند، از یادگیری خوشحال خواهند بود.»

## Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

Apostelgeschichte 9,1-9[10-20]

- 1 شائول از تهدید و کشتن پیروان خداوند به هیچ نحوی دست بردار نبود، او پیش کاهن اعظم رفت
- 2 و تقاضای معرفی نامه‌هایی برای کنیسه‌های دمشق کرد تا چنانچه مرد یا زنی را از اهل طریقت پیدا کند آنها را دستگیر کرده به اورشلیم آورد.
- 3 شائول هنوز به دمشق نرسیده بود، که ناگهان نزدیک شهر نوری از آسمان در اطراف او تابید.
- 4 او به زمین افتاد و صدایی شنید که می‌گفت: «ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟»
- 5 شائول پرسید: «خداوند تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من عیسی هستم، همان کسی‌که تو بر او جفا می‌کنی،
- 6 ولی برخیز و به شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»
- 7 در این هنگام همسفران شائول خاموش ماندند، زیرا اگرچه صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند.
- 8 پس شائول از زمین برخاست و با اینکه چشمانش باز بود، چیزی نمی‌دید. دستش را گرفتند و او را به دمشق هدایت کردند.
- 9 در آنجا سه روز نابینا ماند و چیزی نخورد و ننوشید.
- 10 یکی از ایمانداران به نام حنانیا در شهر دمشق زندگی می‌کرد. خداوند در رؤیا به او ظاهر شد و فرمود: «ای حنانیا.»
- 11 او پاسخ داد: «بله ای خداوند، آماده‌ام.»
- 12 خداوند فرمود: «برخیز و به کوچه‌ای که آن را 'راست' می‌نامند برو و در خانهٔ یهوذا سراغ شخصی به نام شائول طرسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است
- 12 و در رؤیا مردی را دیده است به نام حنانیا که می‌آید و بر او دست می‌گذارد و بینایی او را باز می‌گرداند.»

- 13 حنانیا عرض کرد: «خداوند دربارهٔ این شخص و آن‌همه آزار که او به قوم تو در اورشلیم رسانیده است، چیزهایی شنیده‌ام
- 14 و حالا از طرف سران کاهنان اختیار یافته و به اینجا آمده است تا همهٔ کسانی را که به تو روی می‌آورند دستگیر کند.»
- 15 اما خداوند به او گفت: «تو باید بروی زیرا این شخص وسیله‌ای است که من انتخاب کرده‌ام تا نام مرا به ملتها و پادشاهان آنان و قوم اسرائیل اعلام نماید.
- 16 خود من به او نشان خواهم داد که چه رنجهای بسیاری به‌خاطر نام من متحمل خواهد شد.»
- 17 پس حنانیا رفت، وارد آن خانه شد و دست بر شائول گذاشت و گفت: «ای برادر، ای شائول، خداوند یعنی همان عیسی که بین راه به تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا تو بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر گردی.»
- 18 در همان لحظه چیزی مانند پوسته از چشمان شائول افتاد و بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعظیم گرفت.
- 19 بعد از آن غذا خورد و قوّت گرفت. شائول مدّتی در دمشق با ایمانداران به سر برد
- 20 و طولی نکشید که در کنیسه‌های دمشق به طور آشکار اعلام می‌کرد که عیسی، پسر خداست.

## Evangelium

Markus 7,31-37

- 31 عیسی از سرزمین صور برگشت و از راه صیدون و دکاپولس به دریای جلیل آمد.
- 32 در آنجا مردی را پیش او آوردند که کر بود و زبانش لکنت داشت. از او درخواست کردند که دست خود را روی آن مرد بگذارند.
- 33 عیسی آن مرد را دور از جمعیت، به کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود.
- 34 بعد به آسمان نگاه کرده اهی کشید و گفت: «افتح» یعنی «باز شو.»
- 35 فوراً گوشهای آن مرد باز شد و لکنت زبانش از بین رفت و خوب حرف می‌زد.
- 36 عیسی به آنان دستور داد که به کسی چیزی نگویند. اما هرچه او بیشتر ایشان را از این کار باز می‌داشت آنها بیشتر آن را پخش می‌کردند.
- 37 مردم که بی‌اندازه متحیر شده بودند، می‌گفتند: «او همهٔ کارها را به خوبی انجام داده است، کرها را شنوا و لالها را گویا می‌کند.»